

نقش والدین در ارتقای سلامت معنوی کودکان در اسلام

محمد مهدی مقدادی^۱

مریم جوادپور^۲

چکیده

مقدمه: کودک به موجب شأن و کرامت انسانی، با گرایش درونی و جاذبه معنوی به نام فطرت خداجویی و خداخواهی - میان روح لطیف او و کانون هستی، یعنی مبدأ اعلی - متولد می‌شود که بر این اساس آمادگی رشد، شکوفایی و بالندگی را دارد و توجه به حفظ و ارتقای این گوهر ارزشمند، کمال انسانی و سلامت معنوی را به ارمغان می‌آورد. از این رو، نوشتار پیش رو درصدد پاسخ به این سؤال است که شالوده و بنیان تربیت معنوی کودک چیست و اصول پیشگیری از آسیب‌های معنوی و راه کارهای تأمین سلامت معنوی در شریعت جاودانی اسلام کدامند؟

روش: در این مطالعه که به روش تحلیل مفهومی انجام شد، از متون اسلامی برای پاسخ به سوالات پژوهش استفاده شده است.

یافته‌ها: ظرفیت و ظرافت وجودی کودکان اقتضای آن را دارد که والدین به عنوان نخستین و مهم‌ترین مربیان هدایت‌گر و پرورش‌دهنده فطرت کودک، در راستای حفظ، نگهداری و حمایت از روح و روان آسیب‌پذیر او، بر پایه مصلحت و در سایه احیای شخصیت کودک، همراه با تأمین رفاه، ایجاد معرفت و تقویت فرهنگی، به دور از هر گونه افراط و خشونت و با آموزش تدریجی و سالم‌سازی محیط، می‌توانند در ارتقا و پرورش سلامت معنوی طفل، نقش محوری ایفا نمایند.

۱. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسوول)

Email: javadpour89@yahoo.com

بحث و نتیجه‌گیری: بر پایه آموزه‌های اسلامی، هر گونه انحراف و کج‌روی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، در جهت سرکوب فطرت توحیدی می‌تواند پیامدهای زیان‌باری در روح و روان طفل ایجاد نموده و سلامت معنوی وی را مورد آسیب قرار دهد. از این رو غفلت یا کم‌توجهی والدین به سلامت معنوی کودک نه تنها بالندگی و سعادت وی، بلکه خانواده و جامعه را تحت مخاطرات ناگواری قرار می‌دهد.^۱

واژگان کلیدی

سلامت معنوی، کودک، کرامت، فطرت، والدین

مقدمه

خانواده به عنوان مهم‌ترین و محبوب‌ترین بنیاد اجتماعی، نقش محوری در تربیت و هدایت کودکان به عنوان سرمایه جامعه بشری دارد. کودک محصول این نهاد مقدس، در سایه مهر و عطوفت والدین و با تربیت و پرورش صحیح به رشد و تکامل و تعالی جسمی و روحی می‌رسد.

یکی از مهم‌ترین علل ناکامی‌ها و مشکلات روانی که پیامدهای جسمی و اجتماعی متعددی را هم به دنبال دارد، احساس پوچی، بیهودگی و تزلزل روحی ناشی از فقدان بُعد معنوی است. در حالی که در پرتو ایمان، هدف‌داربودن زندگی، پایبندی به اصول اخلاقی و ممارست در برابر تحمل مشکلات و سختی‌ها، این مسائل برطرف شده و عوارضی همچون: استرس، اضطراب و تزلزل روحی و مشکلات ناشی از آن کاهش می‌یابد. تردیدی نیست که عنایت به این مهم، یعنی سلامت معنوی باید از دوران کودکی و در پرتو عنایت و حمایت والدین شکل بگیرد.

باید اذعان داشت که سلامت معنوی کودک معطوف به همه ابعاد وجودی اوست. از این رو برنامه‌ای شایسته و گسترده می‌طلبد که بی‌شک نیازمند مطالعات ژرف و تحقیقات فقه بنیان است، البته تحقیقات متعددی از نظر علوم روانشناختی در این باره صورت پذیرفته است، ولی با وجود ناهنجاری‌های فرهنگی و عقیدتی که روز به روز در جامعه رو به افزایش بوده و نیز مسائل و پرسش‌های که در این باره مطرح است، دستاوردها و اقدامات صورت گرفته از جامعیت و عمق لازم برخوردار نیست، و مع‌الأسف راه حل جامعی در حمایت از سلامت معنوی کودک به ویژه در محیط خانواده، ارائه نشده است. از این رو نوشتار پیش رو به بررسی موضوع مزبور در اسلام پرداخته و درصدد پاسخ به این سؤال است که شالوده و بنیان تربیت

معنوی کودک بر چه اساسی استوار است و در راستای رسیدن به آرامش روانی، اصول پیشگیری از آسیب‌های معنوی و راه‌کارهای تأمین سلامت معنوی در شریعت جاودانی اسلام کدامند؟

بدین‌سان، مباحث پژوهش حاضر در چهار قسمت تدوین شده است. در ابتدا مفاهیم پایه‌ای بحث، از جمله «کودک» و «سلامت معنوی»، سپس مبانی سلامت معنوی که دربردارنده فطرت توحیدی و کرامت است، تبیین می‌شود و در دو قسمت پایانی، اصول پیشگیری از آسیب‌های معنوی و سازوکارهای ضروری جهت تأمین سلامت معنوی، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

الف - مفاهیم

در این قسمت از نوشتار به منظور شناسایی مفاهیم کلیدی به تبیین مفاهیم «کودک» و «سلامت معنوی» می‌پردازیم.

۱- مفهوم کودک

از واژه‌های کلیدی و مهم در این پژوهش، واژه «کودک» است که از حیث لغت‌شناختی به معنی «کوچک» یا «خردسال» می‌باشد (عمید، ۱۳۷۴ ش). با استنادِ ادله فقهی همچون «آیه ۵ سوره مبارکه حج» و «دیگر آموزه‌های دینی» از زمان بسته‌شدن نطفه و استقرار آن در رحم مادر بر آن «کودک» اطلاق می‌شود، تا زمانی که به حد بلوغ برسد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق). مطابق دیدگاه مشهور فقه‌های امامیه، معیار پایان کودکی با اکتفانمودن به بلوغ سنی تعریف شده، یعنی برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سالگی است (موسوی خمینی، بی‌تا). در صورتی که اکثر فقه‌های اهل سنت، معیار پایان کودکی را نشانه‌های تکوینی در نظر گرفته‌اند و به سن به عنوان راه‌حل برای مواردی استناد کرده‌اند که نشانه طبیعی

وجود ندارد، لیکن درباره سن بلوغ بین ۱۵ تا ۱۸ سال نظریات مختلفی است، هرچند میان دختر و پسر به لحاظ سن، تفاوتی وجود ندارد (الجزیری و همکاران، ۱۴۱۹ ق.).

۲- چیستی سلامت معنوی

پیش از پرداختن به واژه سلامت معنوی شایسته است، مفهوم «سلامت» تبیین شود. از این رو «سلامت» در لغت به معنی «تندرستی» و «از عیب و آفت رهایی یافتن» است (عمید، ۱۳۷۴ ش.). در اصطلاح فقهی، از یکسو نقطه مقابل بیماری و مرض است که در صحت انجام عمل (خواه عبادی یا حقوقی) می تواند مؤثر باشد؛ به عنوان نمونه، برخی از فقها «هبه غیر معوض» یا «تصرفات تبرعی (مجانی)» را در حالت مرض موت بودن شخص که موجب اضرار به غیر (ورثه) می شود، خالی از اشکال نمی دانند. از دیگرسو، «سلامت» در معنی صحت تصرف، بیان می شود و به عنوان حالتی است که قول یا فعلی به درستی انجام گرفته است (موسوی خمینی، بی تا). این در حالی است که با استناد آموزه های دینی «سلامت» تمامی وجوه و شئون زندگی فردی و اجتماعی را دربر می گیرد و به عنوان حق انسان ها به طور اخص مورد عنایت واقع شده است که دارای ابعاد مختلفی به مانند بُعد جسمانی، بُعد روانی، بُعد اجتماعی و بُعد معنوی می باشد (صفی خانی، ۱۳۸۶ ش.).

بی تردید، سلامت معنوی که به عنوان یکی از ابعاد سلامت در کنار سلامت جسمی، روانی و اجتماعی مطرح است (دماری، ۱۳۸۸ ش.). به معنی برخورداری از حس پذیرش، احساسات مثبت، اخلاق و احساس متقابل مثبت با یک قدرت حاکم و برتر متعالی، دیگران و خویش که طی یک فرآیند پویا و هماهنگ شناختی، عاطفی، کنشی و پیامدی شخصی حاصل می شود و در واقع از یکسو، بر

چگونگی درک افراد از سلامتی در زندگی معنوی هنگامی که فرد با قدرتی بالاتر ارتباط دارد، متمرکز است و از دیگرسو، در مورد این که چگونه افراد با خود، جامعه یا محیط سازگار می‌شوند، بحث می‌کند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۱ ش.).

بر این اساس، یک فرد معنوی، انسانی است که معنی و هدف زندگی را تجربه کرده و دارای یک نظام منسجم از ارزش‌های درونی است که به او در فهم صحیح از زندگی و تصمیم‌گیری شایسته در طول حیات کمک می‌کند. یک دیدگاه متعالی، به ادراک پاکی و قداست زندگی و راز و رمز حیات و عالم هستی کمک می‌کند. چنین فردی در اجتماعی به سر می‌برد که فرصت‌هایی برای پرستش، خواندن مناجات و راز و نیاز با دیگران به وجود می‌آید. افزون بر این، حس هویت و ارزش‌های مشترک، حمایت متقابل و راهی برای کمک به محرومان پیدا می‌کند (دماری، ۱۳۸۸ ش.).

از این رو می‌توان گفت که سلامت معنوی عناصر تشکیل‌دهنده متنوعی دارد؛ هدفمندی و معنی در زندگی، انجام امور معنوی فردی و اجتماعی، ایمان، عشق و توکل به پروردگار و ابراز رفتارهای آشکار به شکلی که انسان، عقاید مذهبی درون خود را در خارج نمایان می‌کند، آنگاه منجر به ایجاد نشاط، امید، رضایت‌مندی، اطمینان قلبی، آرامش و داشتن قلب سلیم در فرد و رستگاری در دنیا و آخرت شده و ارتباط پویایی مبتنی بر مکارم اخلاق، عشق و محبت با خود، دیگران و جهان پیرامون را ایجاد می‌کند.

ب - مبانی سلامت معنوی کودک

چارچوب وجودی انسان مرکب از نفس (روح) و بدن است، اما در واقع حقیقت آدمی به نفس اوست. به این دلیل که آگاهی‌ها، گرایش‌ها و اراده او مربوط به

نفس است. از این رو نفس قابلیت تکامل و برخورداری از مراتب و درجات را دارد، پس برخی از واجبات و محرمات الهی برای دستیابی انسان به سلامت و ابتلا به امراض روحی و روانی تشریع شده است، زیرا به او چنین اختیاری داده نشده که با آزادی نسبت به هر اقدامی خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد، لیکن کودک به عنوان یک انسان کامل برای این که بتواند از همان اوان کودکی به لحاظ روحی و روانی به رشد و تکامل برسد، نیاز به آموزش و یادگیری در کنار محبت و تربیت والدین خویش دارد که این امر نیز مستلزم شناخت بنیان‌های نظری است که شخصیت وجودی کودک بر آن‌ها استوار است، یعنی شناخت فطرت توحیدی و کرامت، که در ادامه به هر یک از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- فطرت توحیدی

ایزد متعال، فطرت توحیدی را در وجود انسان قرار داده و کودک را از نعمت وجودی آن بهره‌مند ساخته است که موجب طهارت و پاکی روح می‌باشد و زمینه خداگرایی و قبول اعتقادات دینی و مذهبی را مهیا می‌سازد. در واقع، بنیادی‌ترین منبع تربیت و پرورش کودک به شمار می‌رود. از این رو خداوند می‌فرماید: «روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست» (روم: ۳۰).

به استناد تفسیر آیه شریفه، همان‌گونه که دلایل عقلی و منطقی به انسان جهت می‌دهد، در درون جان او نیز کشش‌ها و جاذبه‌هایی وجود دارد که نسبت به بعضی ناآگاه است، یعنی نیاز به وساطت عقل و شعور ندارد، اما گاهی تأثیر آن به صورت آگاهانه است، یعنی این جاذبه درونی در عقل و اندیشه اثر می‌گذارد و او را وادار به انتخاب طریق می‌کند. معمولاً قسم اول را «غریزه» و قسم دوم را «فطرت» می‌نامند. در واقع، خداگرایی و خداپرستی به صورت یک فطرت در درون

جان همه انسان‌ها قرار دارد و از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می‌گذارد، این نور الهی در درون جان او شعله‌ور است. افزون بر این، نه تنها خداشناسی، بلکه دین و آیین به طور کلی و در تمام ابعاد، یک امر فطری است، هرچند بسیاری از مردم بر اثر عدم رشد کافی، قادر به درک این واقعیت نباشند. همچنین دین به صورت خالص و پاک از هر گونه آلودگی در درون جان آدمی وجود دارد و انحرافات یک امر عارضی است. از این رو می‌طلبد این امور عارضی زایل شده و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفایی داده شود. به هر روی، شرع برای رهبری فطرت حدود و قیود و شرایطی تعیین می‌کند تا در مسیرهای انحرافی نیفتد، ولی هرگز با اصل خواسته فطری مبارزه نمی‌کند، بلکه از طریق مشروع آن را هدایت خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش.).

با این ترتیب، اساس پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان وجود دارد به گونه‌ای که پیامبر (ص) می‌فرماید: «هر نوزادی با فطرت خداشناسی و معرفت الهی متولد می‌شود، آنگاه پدر و مادر او را به آیین یهودیت و نصرانیت بار می‌آورند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق.).

لیکن چنین استنباط می‌شود که والدین، مربیان محیط گرم خانواده‌ای هستند که به فطرت خداشناسی کودک جهت می‌دهند؛ فطرتی که نه ساخته محیط است و نه وراثت، بلکه یک امر سرشتی و یک ندای فطری است که با خلقت بشر آفریده شده، در نتیجه بر آیینی که گرایش دارند، کودکان را می‌توانند هدایت کنند.

۲- کرامت انسانی

کرامت همان نزاهت از «پستی» و «فرومایگی» است و روح بزرگواری و متنفر از پستی را «کریم» می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۶۶ ش.). در شریعت مقدس اسلام دو

نوع کرامت برای انسان می‌توان یافت، یکی کرامت جهان شمول که صفتی فطری و ذاتی است و از آیه شریفه ۷۰ سوره اسراء که خداوند می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم» مستفاد می‌گردد، بدین معنی که هر انسانی به جهت انسان بودن، صاحب کرامت است، لیکن همه انسان‌ها به یک اندازه از انسان بودن بهره برده‌اند و ذاتاً دارای کرامتی یکسان‌اند. دیگری کرامتی اکتسابی و غیر ذاتی که مقید به عقیده انسان است و در رابطه انسان با خداوند تعریف شدنی است. بنابراین از آیه کریمه ۱۳ سوره حجرات آنجا که خداوند می‌فرماید: «إن اکرمکم عند الله اتقاکم» چنین برداشت می‌شود که مبنای کرامت، تقوی معرفی شده است (عمید زنجانی و همکاران، ۱۳۸۶ ش.).

بر این اساس، هرگاه کودک از همان اوان کودکی بیاموزد و تحت تعلیم قرار گیرد که از کرامت برخوردار است، خود را بالاتر از آن می‌داند که با نافرمانی حق، کرامت خویش را بشکند، لیکن امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که شرافت نفسانی دارد، تن به امور ذلت بخش و تباه‌کننده نمی‌دهد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق.). از دیگرسو، پی‌بردن به کرامت نفس از تن‌دادن به اموری که موجب زشتی و حقارت او (کودک) می‌شود، جلوگیری می‌کند و در برابر ناملایمات و تنگناهای زندگی استوار می‌ماند به گونه‌ای که آن حضرت نیز می‌فرماید: «کسی که کرامت نفس دارد، هرگز با ارتکاب گناه آن را به پستی نمی‌کشانند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق.). بنابراین کبر و خودخواهی بر او غالب نمی‌شود و فضایل اخلاقی در درون او پرورش می‌یابد، همان‌گونه که امام صادق (ع) می‌فرماید: «هیچ کس به خوی (ناپسند) تکبر مبتلا نمی‌شود، مگر به سبب خواری و ذلتی که درون خود احساس می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.).

لیکن با رشد و پرورش کرامت وجودی انسان، دستیابی به شرافت معنوی آسان می‌شود، آنگاه کنترل در مقابل ناهنجاری‌ها به راحتی امکان‌پذیر خواهد بود. به هر روی، اعتقاد به توحید فطری، اعتقاد به مبانی اصلی سلامت معنوی را شکل می‌دهد که با اعتقاد به یگانه‌بودن و مبدأ اصلی خلقت بشریت، تقویت روح و روان امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین وقتی کودک تحت تعلیم و تربیت والدین از جایگاه خویش در نظام هستی آگاه شود، قدر و منزلت خویش را می‌داند و روحیه تواضع، صبر و اخلاق فاضله در او تقویت می‌شود و این نتیجه حاصل می‌شود که برخورداری از سلامت معنوی، می‌تواند بهترین عامل در رشد و تعالی و دستیابی به بهداشت و سلامت روان او (کودک) باشد.

ج - اصول پیشگیری از آسیب‌های معنوی کودک

از آنچه تاکنون بیان شد، مشخص گردید که حمایت از سلامت معنوی بر مبانی، هستی‌ها و قابلیت‌های تغییرناپذیری استوار است، اما در این میان ترسیم درست ساز و کارهای تأمین این بُعد سلامتی به ویژه توسط والدین، نیازمند آشنایی با قواعد و اصولی است، مانند مصلحت‌محوری، تدریجی‌بودن آموزش‌ها، محبت، آسان‌گیری و مدارا، اعتدال و میانه‌روی، مشارکت، هم‌یاری و هم‌فکری که در ادامه به تبیین هر یک از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- اصل مصلحت‌محوری

مصلحت در مقابل «مفسده» و به معنای «صواب»، «شایستگی»، «صلاح» و «هر آنچه موجب آسایش و سود باشد» و جمع آن «مصلح» است (دهخدا، ۱۳۷۶ ش). در اصطلاح فقهی آن چیزی است که با مقاصد انسان در امور دنیوی و اخروی یا هر دو موافق بوده و حاصل آن جلب منفعت یا دفع ضرر می‌باشد (حلی، ۱۴۰۳ ق). از

این رو به دلیل آسیب‌پذیری و ناتوانی کودکان، مهم‌ترین عاملی که اقدامات والدین را نسبت به آن‌ها (کودکان) جهت می‌دهد، رعایت مصلحت، خیر و صلاح و به تعبیر دینی «غبطه» آنان است. حال با امعان نظر نسبت به تعریف و محتوی و قلمرو مصلحت، آنچه که در مورد کودک و سلامتی ایشان شایان عنایت ادله فقهی بوده، آیات و روایات متعددی است که به این موضوع، اختصاص داده شده است به گونه‌ای که در آیه مبارکه ۲۲۰ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است» و نیز در اهمیت رعایت مصلحت امور کودکان از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده است: «اگر برای صغار سرپرستی باشد که در امور آن‌ها دخالت و با رعایت مصلحت، انجام وظیفه کند، منعی ندارد و نزد خداوند مأجور است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق.). همچنین بنابر روایتی، در پاسخ مردی که از حقوق فرزندش سؤال پرسید، پیامبر (ص) فرمودند: «حق کودک بر والد خود این است که اسم نیکو برای وی برگزیند، او را تربیت کند و پیوسته کودک را در وضعیتی شایسته قرار دهد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.).

البته ناگفته نماند، به موجب قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» هیچ فردی بر دیگری نباید سلطه داشته باشد و اقتداری که شرع برای سلطه بر کودک منظور نموده است، تنها جلب حمایت و حفاظت از مصالح کودک بوده و هست، در غیر این صورت باید اصل را بر عدم سلطه و ولایت دانست (مقدادی، ۱۳۹۰ ش.). به هر روی، تربیت معنوی کودک با عنایت به رعایت مصالح کودک به عنوان ستون اصلی برپایی سلامت معنوی، به منظور برقراری و استواری سلامت روحی و روانی او (کودک) از سوی والدین ضرورت می‌یابد، لیکن بر اساس مصلحت‌محوری،

والدین اقداماتی را که کودک از بابت آن‌ها متحمل ضرر و زیان شده و سلامت روحی او دچار خسران می‌شود، انجام نمی‌دهند.

۲- اصل تدریجی بودن آموزش‌ها

از آنجا که کودک در بدو تولد، هرچند دارای ابزار درک حقایق و شناخت موجودات، یعنی گوش و چشم و عقل است، اما ذهن او مطلقاً از ادراک خالی است به گونه‌ای که خداوند متعال در سوره نحل آیه شریفه ۷۸ می‌فرماید: «خداوند شما را از شکم‌های مادران تان خارج کرد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید.» بدین معنی که قلب و ذهن کودک از هر گونه آگاهی و ادراک خالی می‌باشد و به تدریج که کودک رشد می‌کند، اطلاعات و ادراکات محیطی، ذهن او را فرامی‌گیرند.

لیکن، نوع رفتار و شکل گفتار خانواده، از عوامل مهمی است که در تربیت فرزندان نقش به سزایی دارد. از این رو والدین باید محیط خانه را پاک نگه دارند و فضای حاکم بر خانه و خانواده باید یک فضای مطلوب، ایده‌آل و دوستدار کودک باشد. اگر حرکت و نگرش خانواده بر محور فضایل دور بزند، زمینه بسیار مناسبی برای تربیت و پرورش صفات عالی انسانی و تهذیب نفوس فراهم می‌سازد که می‌تواند بر سلامت معنوی کودک بسیار تأثیرگذار باشد.

بنابراین خداوند در آیات شریفه، از تأثیرگذاری رفتار و گفتار خانواده بر فرزندان خبر می‌دهد که بسیاری از اقوام منحرف گذشته به خاطر آداب و رفتار خانواده‌های خود، به دره هولناک رذایل اخلاقی سقوط کردند، آنجا که در آیه ۲۸ سوره مبارکه اعراف می‌فرمایند: «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل دیدیم.» و نیز در سوره انبیا آیات شریفه ۵۳ و ۵۲ می‌فرمایند: «آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روحی را که شما همواره پرستش می‌کنید، چیست؟ گفتند: ما پدران خود را دیدیم که

آن‌ها را عبادت می‌کنند.» از این رو، امام صادق (ع) فرمودند: «فرزندان در اثر رفتار نیک پدران از خطرات و انحرافات اخلاقی محفوظ می‌مانند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق.). نکته شایان ذکر این است که چنین رفتارها و گفتارهایی در قالب آموزش به کودک، نمودار می‌شوند. آموزش‌هایی که برای کسب درجه بالاتر تأثیرپذیری، لازم است به یک‌باره القا نشوند، بلکه به تدریج، با طمأنینه و با رعایت ظرافت عقلی و احساسی کودک و با حرکت از کم به زیاد و از ساده به سوی پیچیده باید ترتیب داده شوند، به گونه‌ای که در توصیه به تدریجی‌بودن آموزش‌ها، امام باقر (ع) به نقل از راوی فرمودند: «تا سن هفت سالگی کودک را به حال خود رها کنید (برای انجام فرایض دینی آزاد باشد)، بعد از آن، آداب وضوگرفتن به او آموزش داده شود، وقتی انجام وضو را آموخت، به نمازخواندن وادار شود و تا سن نه سالگی در انجام نماز آزاد باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.).

افزون بر این، آموزش در کنار تدریجی‌بودن، زمانی مطلوب‌تر است که توأم با تشویق باشد، زیرا یکی از تمایلات فطری که در وجود انسان نهفته است میل به تشویق و تمجید دیگران بوده، گویا تشویق به انسان نیروی تازه‌ای می‌دهد و راه تعالی، تکامل و اعتماد به نفس را به سمت هدف به روی او می‌گشاید (انصاری، ۱۴۲۹ ق.).

۳- اصل محبت، آسان‌گیری و مدارا

در شریعت اسلام، کودک به مانند افراد بزرگسال، از کرامت انسانی برخوردار است، به گونه‌ای که خداوند به سرزنش افرادی که کودکان را مورد تکریم قرار نمی‌دهند، پرداخته و می‌فرمایند: «شما یتیم را گرامی نمی‌دارید» (فجر: ۱۷). از دیگر سو، به لحاظ سنی، نسبت به وقایع پیرامون خویش آگاهی کافی ندارد. بنابراین مستحق محبت و مسامحه است. در واقع، کودک همان‌گونه که برای رشد جسمی

به غذا نیاز دارد، برای رشد روحی و روانی به محبت نیازمند است، به گونه‌ای که خداوند در تأکید محبت به کودک در سوره بقره، آیه مبارکه ۸۳ می‌فرماید: «جز خدای را نپرستید و نیکی کنید، درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و به زبان خوش با مردم تکلم کنید.»

البته چنین برداشت می‌شود که واژه «یتیم» استعمال شده، ولی ممکن است از یکسو، به دلیل ضعف کودک در برطرف نمودن نیازهای جسمی و روحی‌اش، خداوند در نظر داشته از ضعیف‌ترین طبقه کودکان یاد کند تا توجه مکلفین نسبت به اهمیت احسان کودک بیشتر شود و آن به منزله حقی قلمداد شود که ادای آن واجب است. از دیگرسو، کودکی که از مهر و محبت و احسان بهره‌مند نیست، به مانند کودکی بوده که از بزرگ‌ترین نعمت زندگی خویش، یعنی داشتن پدر محروم است، پس استعمال چنین واژه‌ای، صرفاً یتیمان را دربر ندارد، بلکه مشمول تمام جامعه کودکان محروم از احسان می‌باشد.

امام سجاد (ع) به عنوان یکی از حقوق کودک در این باره می‌فرماید: «حق کودک این است که با او به مهربانی رفتار کنی و او را تعلیم و تربیت کنی، او را ببخشی و عیوبش را بپوشانی و با مدارا با او رفتار کنی و کمکش کنی و خطاهای نوجوانی او را پنهان سازی که سبب توبه او شود و با او به مدارا رفتار نمایی و کشمکش با او نکنی که موجب کندی رشد او می‌شود» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق.). به هر روی، در آموزه‌های دینی آسیب‌رساندن و خشونت علیه انسان بی‌گناه، ناروا و به طور قطع ممنوعیت آن در مورد کودکان از اولویت بیشتری برخوردار است (مقدادی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶ ش.). بنابراین از آنجا که حس خشونت به قصد تغییر صورت می‌پذیرد و در عین حال موجب آسیب‌رساندن به طرف مقابل می‌شود، مورد نهی واقع شده، در کنار آن حس سازش در ملاطفت نیز چنین حالتی دارد، زیرا به

معنای تسلیم شدن یا بی‌اعتنایی در برابر وضعیت موجود است (لزگی و همکاران، ۱۳۸۴ ش.). از دیگر سو، بیشترین تعدی و خشونت در قالب تنبیه صورت می‌پذیرد که در آموزه‌های دینی بحث از تنبیه کودک بیشتر تحت عنوان تأدیب به کار رفته است. از این رو این پرسش مطرح می‌شود که در شرع مقدس اسلام در برابر لغزش و خطای کودک، تأدیب جایز است و در صورت جواز محدوده آن باید تا چه حدی باشد که مشمول عنوان خشونت قرار نگیرد؟ در پاسخ به آن برخی از فقیهان معتقدند که زدن کودک غیر ممیز از مصادیق ظلم است و از نظر عقل جایز نیست و در مورد کودک ممیز نیز در صورتی که برای تشفی خاطر یا از روی غضب صورت پذیرد، زدن جایز نیست (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق.).

لیکن به نظر می‌رسد، اگر فرض بگیریم تأدیب به خودی خود فاقد موضوعیت است، با اعمال شرایط لازم، از آن جهت که به عنوان یک وسیله برای ایجاد خوف در کودک محسوب می‌شود، می‌تواند مفید باشد، اما اگر شرایط اعمال تأدیب رعایت نشود و کودک در برابر هر خطا و تقصیری مورد تأدیب واقع شود، مسلماً احساس مجرم‌بودن نموده و آثار و تبعات بدی در روح کودک به جای خواهد گذاشت که جبران آن دشوار است.

بنابراین شایسته است در برابر لغزش و خطا، رفتار مدارا و آسان‌گیری با کودک انتخاب شود که از یک سو، واجد خوبی‌های خشونت و سازش بوده و از دیگر سو، فاقد معایب آن‌ها می‌باشد، یعنی ملاطفتی که به قصد تغییر مثبت در طرف مقابل یا پیشگیری از تشدید بحران صورت می‌پذیرد و مورد سفارش واقع شده است (لزگی و همکاران، ۱۳۸۴ ش.).

از این رو با چنین زاویه دیدی که ادله فقهی نسبت به خشونت علیه کودک و به عکس تأکید بر محبت، مسامحه و مدارا کردن با کودک دارند، این فرض مسلم

و مسجل می‌شود که به طریق اولی در مرحله تعلیم و تربیت کودک این عمل والدین که اصرار دارند از روی جبر و اکراه و بدون عنایت به روحیه کودک، مسائلی به مانند مذهبی و اخلاقی به راحتی برای کودک قابل هضم باشد، مطرود و منفور است، لیکن هر گونه آموزشی به کودکان، باید بر پایه آگاهی و بصیرت صورت پذیرد و والدین بر این مهم واقف باشند که شیوه‌های سنتی و رسوم منسوخ، هیچ سختی با تعلیم آسمانی اسلام و دستاوردهای علمی جدید ندارد. بنابراین در سایه تأدیب خشونت‌آمیز، به دور از محبت، مسامحه و مدارا، تعلیم و تربیت کودک به نحو ایده‌آل شکل نمی‌گیرد.

۴- اصل اعتدال و میانه‌روی

یکی دیگر از اصولی که با مراجعه به آموزه‌های دینی می‌تواند در سلامت معنوی و بالتبع سلامت روحی کودک مؤثر باشد و به عنوان معیار اصلی و مبنای استوار احکام شرعی مورد عنایت و پذیرش اسلام بوده، اصل اعتدال و میانه‌روی است. در این میان پدر و مادر در اعمال علاقه و نیز شیوه برخورد و تعلیم و تربیت نسبت به اطفال، باید بر پایه عدالت و اعتدال رفتار کنند.

در واقع، تأکید بر چنین اصلی را می‌توان در آیه ۱۴۳ سوره مبارکه بقره جستجو نمود، جایی که قرآن کریم، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، امتی که نه اهل افراط باشد نه تفریط. به پیروی از آن پیامبر (ص) می‌فرمایند: «دین اسلام که دینی است متین، محکم و منطقی و مبتنی بر ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی، سفارش می‌کند که با مدارا و متانت حرکت کنید و عبادت خود را مبعوض و منفورِ نفس خویش قرار ندهید، به گونه‌ای عمل نکنید که نفس‌تان عبادت را دشمن بدارد، بلکه طوری عمل کنید که نفس عبادت را دوست بدارد و مجذوب آن گردد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.).

بنابراین می‌توان گفت که ظرفیت کودک برای فراگیری تعلیم دینی و آداب اسلامی محدود است. از این رو باید سعی شود، در سایه نشاط صورت پذیرد. حال اگر نشاط از بین برود، جنبه تحمیلی پیدا می‌کند. عدم اطلاع برخی از والدین نسبت به مراحل رشد و تحول روانی کودکان و ناآگاهی آنان از روش‌های برخورد آئمه اطهار (علیهم‌السلام) در این زمینه، و نیز اتکا به دانسته‌ها و تجربیات غیر علمی و غلط خویش، موجب می‌شود برخورد با کودکان به گونه‌ای باشد که بعضاً به حال آن‌ها مضر بوده، لیکن تأکید بیش از حد والدین و علاقه مفرط آنان به مذهبی‌شدن فرزندان‌شان و بی‌توجهی به توان، استعداد و نیازهای روحی و روانی آنان و خارج‌شدن از مرز اعتدال، عواقب ناگوار و نامطلوبی همچون، دین‌گریزی، سرخوردگی، احساس پوچی و... در پی خواهد داشت.

۵- اصل مشارکت، هم‌یاری و هم‌فکری

از آنجا که ذهن و فکر کودک از لحاظ تصمیم‌گیری بالقوه است، ابتدا باید ضمن کمک‌نمودن والدین در شناسایی امور به او (کودک)، این اطمینان حاصل شود که کودک به مرحله‌ای رسیده است که می‌تواند تصمیم بگیرد، سپس والدین با عنایت به توانایی که دارد، او (کودک) را در مسیر امتحان و آزمایش قرار دهند و در زندگی اجتماعی خویش شرکت دهند، به گونه‌ای که کودک به خودی خود آمادگی لازم را کسب کند که در امور مربوط به خویش، مشارکت، تصمیم‌گیری و تعاون داشته باشد. از این رو در آیه ۶ سوره مبارکه نساء خداوند می‌فرماید: «و یتیمان را نسبت به امور زندگی بیازمایید تا زمانی که به حد ازدواج برسند، پس اگر در آنان رشد لازم را یافتید اموال‌شان را به خودشان بدهید.»

حال این پرسش مطرح می‌شود که از دیدگاه اسلام زمانی که کودک به سن بلوغ رسید، از محدوده کودک‌بودن خارج می‌شود. بنابراین قبل از رسیدن به بلوغ

باید از مشارکت و دادن اجازه در تصمیم‌گیری به کودک ممانعت شود؟ در پاسخ چنین بیان شده که حجر کودک نمی‌تواند عاملی در عدم مشارکت و تعاون کودک تلقی شود، بلکه به استناد نظر برخی از فقیهان که می‌گویند: «محمجور کسی است که در نزد شرع از تصرف در مال خود ممنوع است» (نجفی، ۱۴۰۴ ق.). حجر، کودک را از تصرف در برخی امور منع می‌کند که این منع مطلقاً امور مالی را دربر دارد، لیکن حق مشارکت برای کودک در امور دیگر محفوظ است. از این جهت، حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: «از نیکی گفتار انسان، به عقل و درایت او استدلال می‌شود» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش.).

بنابراین می‌توان گفت که با مشارکت و دادن قدرت تصمیم‌گیری و تعاون، کودک نسبت به عواقب و پیامدهای امور آگاهی پیدا می‌کند و حس مسئولیت‌پذیری در او تقویت می‌شود، پس اعتماد به نفس او (کودک) بالا می‌رود. از این رو باید به او (کودک) اعتماد کرد و اجازه داد به تدریج پس از کسب آگاهی‌های لازم خود تصمیم بگیرد که عاملی در ارتقای اعتماد به نفس کودک به شمار می‌آید.

به هر روی، چنین استنباط می‌شود که با رعایت مصالح عالیه کودک و تدریجی بودن آموزش‌ها به دور از هر گونه تأدیب خشونت‌آمیز و نیز با محبت، آسان‌گیری و مدارای کودک، در کنار تشویق و تمجید و حرکت بر محور اعتدال و میانه‌روی در امر تعلیم و تربیت کودک، به او (کودک) این فرصت داده می‌شود که در سایه رشد فکری و برخورداری از آزادی بیان و مشارکت و تصمیم‌گیری بتواند در شکوفا شدن و پرورش و ارتقای سلامت معنوی خویش نقش مؤثری ایفا نماید.

د - سازوکارهای تأمین سلامت معنوی کودک

آموزه‌های دینی از چنان قداستی برخوردار هستند که نسبت به سلامت کودک در تمام ابعاد آن عنایت ویژه‌ای داشته‌اند، لیکن در این میان اولین گروهی که به عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در سلامت او معرفی شده است، والدین بوده که با تربیت و پرورش کودک، می‌توانند گام مؤثری در شکوفاسازی و بهداشت و سلامت معنوی او ایفا نمایند و از آن طریق، دیگر ابعاد سلامت، یعنی سلامت جسمی، روحی و اجتماعی، به ویژه سلامت روحی و روانی او نیز حمایت شود. از این رو در این قسمت از نوشتار به راهکارهای چندی که در این حیطه کمک‌کننده است، می‌پردازیم.

۱- ایجاد شناخت و معرفت در کودک

کودک قبل از آنکه رشد عقلی یابد و قادر باشد مطالب علمی را درک کند، بذر فطرت توحیدی و سجایای اخلاقی در ضمیر او وجود دارد که نیازمند پرورش و شکوفایی است تا فکر و ذهن کودک را در برابر انحرافات و مفسد بیمه نماید (مروجی طبسی، ۱۳۷۸ ش.).

از این رو با عنایت به آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل آنجا که خداوند می‌فرماید: «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه‌یافتگان داناتر است» و نیز سفارش حضرت امیر (ع) به امام حسن (ع) که می‌فرماید: «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در کارهای پروردگار نیست» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق.). همچنین در اهمیت تربیت معنوی آنجا که امام سجاد (ع) فرمودند: «حق فرزندان این است که بدانی جزئی از توست، در دنیا خیر و شرش به تو منسوب است. در تربیت و ادب و خدانشناسی او مسؤولیت

داری، هم پاداش می‌گیری و هم مجازات می‌شوی، پس در کار تربیت او، همانند کسی رفتار کن که در این دنیا با اثر نیکش در حق او کارش را می‌آراید و در آنچه میان تو و پروردگارت است به خاطر انجام‌دادن درست آن و نتیجه‌ای که از آن می‌گیری، نزد او معذور است و نیرویی نیست جز خداوند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق).

چنین استنباط می‌شود که چون کودک از همان بدو تولد هرچند معانی کلمات و جملات را نمی‌فهمد و خصوصیات مناظر و اشکال را تشخیص نمی‌دهد، ولی آن‌ها را می‌شنود و می‌بیند و اعصاب و ذهنش از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و همین آشنایی در آینده او متأثر است (برادر، ۱۳۸۶ ش). بنابراین یکی از مسؤولیت‌های بزرگ والدین آشناکردن فرزند با خداوند و آفریدگار جهان است. آنگاه بهترین رشد خداپاوری در کودک با یاد خداوند در همه جا، داشتن حالت خوف و رجاء نسبت به خداوند و آموزش آن به کودک، توجه‌دادن به کودک درباره این‌که خداوند همه جا هست، از همه چیز آگاه است، هرکس صدایش بزند او می‌شنود و جوینده خدا یابنده اوست، جهت می‌گیرد.

افزون بر این، از اساسی‌ترین پایه‌های دین اسلام، رسوخ معرفت و محبت پیامبر (ص) و خاندان مطهرش در قلب کودک از همان اوان دوران طفولیت است، زیرا دوستی آن‌ها موجب رستگاری و تقرب به خداوند متعال و آمرزش گناهان می‌شود (آل عمران: ۳۱). بنابراین لازم است در ابتدای امر، والدین بذر شیرین چنین شناخت و محبتی را در دل فرزند خویش بکارند، به گونه‌ای که او مطیع آموزه‌ها و رهنمودهای آن بزرگواران باشد، زیرا دوستی و اطاعت از آنان، دوستی و اطاعت خداست. در اهمیت این مهم، پیامبر (ص) فرموده است: «فرزندانتان را بر

سه ویژگی تربیت کنید: محبت پیامبرتان و محبت اهل بیت آن حضرت و قرائت قرآن» (الهندی البرهانی، ۱۴۰۹ ق.).

بر این اساس، می‌توان گفت که نه تنها فراهم‌شدن زمینه‌های تربیت معنوی به زمان انتخاب همسر و انعقاد نطفه و شکل‌گیری جنین در طول دوران بارداری و حتی پس از بارداری می‌تواند تسری یابد، بلکه با تحکیم پایه‌های شناخت ایمان به خدا و رسوخ معرفت و محبت پیامبر (ص) و خاندان آن بزرگوار، قوی‌شدن اراده و نیرومندشدن روح و صفات پسندیده را در کودک به دنبال داشته و فضیلت پیروز میدان نبرد با غرائز و رذایل خواهد بود.

۲- احیای شخصیت کودک و عادت به رفتارها و ارزش‌های پسندیده

یکی از عوامل شکوفاسازی استعدادها و سعادت و کمال فرزندان توجه والدین به بُعد شخصیت و کرامت آنان است. در حدیثی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «آگاه باشید که همگی نگهبان هستید و در برابر آنچه که از آن پاسداری می‌کنید، مسؤولیت دارید... مرد نگهبان اعضای خانواده خویش و در برابر آنان مسؤول است، زن نگهبان اعضای خانواده و در برابر آنان مسؤول است و نیز در برابر فرزندانی که مسؤول آنان است...» (ورام، ۱۴۱۰ ق.). حال به دلیل آنکه روح و روان کودک پاک و خالی از هر گونه عادت است، والدین موظف هستند به عنوان الگوی تربیتی کودکان، با ارتقای سطح آگاهی‌شان (کودکان) درصدد رفع نیازهای روحی و روانی‌شان، از جمله ایمان، دین‌داری و بندگی خداوند برآیند؛ به گونه‌ای که امام علی (ع) می‌فرمایند: «انسان از عقل و دین هیچ‌گاه بی‌نیاز نیست، زیرا بدون دین امنیت حاصل نمی‌شود و زندگی در ترس و اضطراب گوارا نخواهد بود...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.). از این رو چنین عملی را تا جایی ادامه دهند که ارزش‌ها و خُلقیات پسندیده و صفات کریمانه، از قبیل صداقت، امانت، کمک به ضعیفان و... به

صورت عادت و ملکه در وجود کودک نمودار شود، تا عاملی در بیداری و پرورش سلامت معنوی طفل باشد. بر این اساس، در کلام حضرت امیر (ع) آمده است: «عادت و خوی، بر رفتار هر انسانی سلطه پیدا می‌کند و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش.).

بنابراین می‌توان گفت که هر کار پسندیده یا ناپسند، با تکرار تبدیل به خوی و عادت می‌شود، یعنی طبع ثانوی، که با ملکه شدن در وجود کودک به عنوان یک انسان کامل، می‌تواند نمودی از روش‌های تربیتی او باشد، لیکن با تعلیم رفتار و صفات نیکو و کریمانه انسانی می‌توان در ارتقای شخصیت دینی و معنوی و ارزش‌ها و صفات پسندیده کودک، گام مثبتی برداشت.

۳- تأمین رفاه و استفاده از تغذیه پاک

در شریعت اسلام، دسترسی به یک سطح زندگی مطلوب، به منزله گرمی داشتن و احترام به کرامت انسانی کودک است و تا حدی توصیه شده که در وهله اول، خانواده‌ها را در تأمین این مهم مسؤول دانسته است. امام سجاد (ع) در این باره می‌فرماید: «پسندیده‌ترین شما در نزد خدا، آن کس است که رفاه بیشتری برای اهل و عیال خود فراهم آورد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق.).

ناگفته نماند، هرچند به ظاهر، تأمین رفاه مادی در تأمین سلامت جسمی نقش مؤثری ایفا می‌نماید، اما در عمق مسأله، به عنوان مقدمه کمال روح در برخورد با ناملایمات، محسوب می‌شود؛ بدین معنی که فقر اقتصادی نه تنها موجب سلب اعتماد به نفس و کفران نعمت‌ها می‌شود، بلکه موجب بی‌ثباتی و ناپایداری شخصیت در کودک شده و زمینه رفتارهای نابهنجار و ارتکاب گناه را فراهم می‌آورد که بالتبع رکود سلامت معنوی و تخریب سلامت روانی او (کودک) را در پی خواهد داشت.

افزون بر این، یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر سلامتی جسمی و روحی در اسلام، استفاده از تغذیه و رزق حلال است. در واقع، تأثیر غذای حلال و طیب زمینه‌ساز رشد فضایل اخلاقی و خصایل پسندیده در کودکان است، به گونه‌ای که غذایی که طفل استفاده می‌کند، مهم‌ترین آثارش بر روح و روان و شخصیت معنوی او می‌باشد، لیکن پیامبر (ص) در معرفی رزق حلال به عنوان یکی از تکالیف واجب والدین و به عنوان یکی از حقوق کودک می‌فرمایند: «طلب کردن درآمد حلال، بر هر زن و مرد مسلمان واجب است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق.). همچنین امام کاظم (ع) در این باره می‌فرمایند: «هر کس این روزی را از جای حلال برای خود و عایله‌اش فراهم آورد، همچون مجاهد راه خدا است، پس اگر موفق نشود از بیت‌المال به اندازه‌ای که خوراک عیالش را فراهم آورد، وام بگیرد، اگر بمیرد و دین خود را ادا نکرده باشد، ادای آن بر عهده امام است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.).

۴- فقرزدایی فرهنگی و معنوی در کودک

همانطور که مصرف برخی از مواد غذایی برای بدن تقویت‌کننده و برخی ضعف‌آور است، برخی نشاط‌انگیز و برخی سستی‌آور و بی‌حال‌کننده است، بعضی موجب سلامتی و برخی مسموم‌کننده است، انجام برخی امور هم هستند که در فکر و روان انسان تأثیر می‌گذارند. از این رو در انتخاب نوع غذای روح و تفکر در مصرف آن امام حسن (ع) می‌فرمایند: «عجبا که مردم درباره خوراکی‌های خویش می‌اندیشند، اما درباره افکار و معلومات و معقولاتی که به مغز خود وارد می‌نمایند، هیچ نمی‌اندیشند و به آن‌ها توجه ندارند. شکم را از خوردنی زیان‌آور حفظ می‌کنند، ولی باکی ندارند که افکار پلید در روان آن‌ها وارد شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق.). همچنین در کلام حضرت امیر (ع) آمده است: «یکی از بلاها و بدبختی‌ها، فقر مالی است و از فقر بالاتر و سخت‌تر، بیماری تن است که آدمی علیل و مریض بوده و از

بیماری تن سخت‌تر و بدتر، بیماری روح و روان است که آدمی گرفتار امراض روحی بوده است» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق.).

از این رو محیط گرم خانواده به منزله اولین مدرسه تربیت کودک است، زیرا هر انسانی همانند معدنی از ذخیره‌هاست و خانواده محل استخراج ذخیره‌های کودک است که فکر و روح در آنجا شکل می‌گیرد و او را به رفتارهای اجتماعی رهنمون می‌کند، اما دنبال نمودن چنین هدفی نیازمند فراهم شدن شرایط مساعد در محیط آن (خانواده) می‌باشد که ایجاد چنین شرایطی بر عهده والدین است (فلسفی، ۱۳۴۱ ش.).

مع‌الأسف، برخی از والدین به دلیل غفلت و بی‌توجهی نسبت به مسائل دینی، و برخی دیگر نیز به دلیل سخت‌گیری‌ها، آموزش‌های غلط و ناآشنایی با سیره و روش معصومان (علیهم‌السلام) و روش‌های تربیتی، به شکلی با کودک رفتار می‌کنند که آنان نسبت به مسائل دینی بی‌تفاوت، کم‌رغبت و حتی متنفر می‌شوند. در واقع، دقتی را که درباره امور دنیوی همچون، تغذیه، لباس و... فرزندان‌شان از خود نشان می‌دهند، نسبت به مسائل معنوی و دینی اظهار نمی‌کنند.

روزی پیامبر خدا (ص) نگاه‌شان به چند کودک افتاد و فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدران‌شان! عرض شد: ای پیامبر خدا! آیا از دست پدران مشرک‌شان؟ پیامبر (ص) فرمودند: نه، بلکه از دست پدران مؤمن‌شان که هیچ یک از واجبات دینی را به آنان نمی‌آموزند و چون فرزندان‌شان، خودشان، بخواهند بیاموزند، آنان را باز می‌دارند و در برابر آن به بهره‌ای اندک از دنیا خرسند می‌شوند. من با چنین پدرانی بیگانه‌ام و آنان نیز با من بیگانه‌اند (نوری، ۱۴۰۸ ق.).

از این رو با عنایت به آیه ۶ سوره مبارکه تحریم که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها

و سنگ‌هاست نگه دارید»، نگهداری انسان در ترک گناه و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش ایجاب می‌نماید، با فراهم‌ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی و با تعلیم و تربیت و انجام امر به معروف و نهی از منکر، در نگهداری خانواده کوشید، لیکن حق همسر و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آن‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن تغذیه روح و روان آن‌ها و به کارگرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش.).

بر این اساس، والدین باید از آغاز سخن‌گفتن کودک‌شان، اصول تعلیم و تربیت را هم در قالب لفظی و قلبی و هم عملی به کار گیرند؛ در اهمیت آموزش لفظی و قلبی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که ایشان فرمودند: «زبان کودکان را با جمله شریفه «لا إله إلا الله» بگشایید» (الهندی البرهانی، ۱۴۰۹ ق.). در آموزش عملی نیز در سفارش به تعلیم احکام دینی توأم با تشویق در دوران کودکی در دیوان امام علی (ع) آمده است: «فرزندان خود را در خردسالی به فراگرفتن آداب و آیین ما تشویق کن تا در بزرگسالی روشنایی چشم تو باشد، آدابی که طفل در خردسالی فراهم می‌آورد، همچون نقشی است که در سنگ پایدار می‌ماند. این آداب چون گنجینه‌هایی هستند که همواره رشد و فزونی می‌یابد و دست حادثه نمی‌تواند در آن دگرگونی ایجاد کند» (میبدی، ۱۴۱۱ ق.).

لیکن از آنجا که یکی از مشکلات خاص دوران کودکی در جامعه، بلوغ زودرس می‌باشد، بر والدین لازم است به عنوان الگو در گفتار و رفتار خویش بر پایه عفت، شرایط مساعدی را به منظور فراهم‌شدن این ملکه فاضله در محیط خانواده فراهم نمایند که در تشویق به عفت و پاکدامنی امام علی (ع) می‌فرمایند: «خود نگهداری از غلبه شهوت، باعث مصونیت نفس می‌شود و او را از وابستگی به زینت‌های دنیوی پیراسته می‌سازد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش.). آنگاه در کنار پرورش

فضیلت اخلاقی عفت و استحکام پایه عفت، حیا در گفتار، کردار و حتی لزوم رعایت لباس پوشیدن الگوهای کودک نیز واجب است، زیرا این فضیلت اخلاقی هم ردیف با دین معرفی شده است و پیامبر (ص) در توصیف آن فرمودند: «حیا تمام دین است» (پاینده، ۱۳۸۲ ش.)، چون انسان این توانمندی را پیدا می‌کند که خود را از انجام کارهای زشت بازدارد و از این‌که بخواهد عمل قبیحی انجام دهد، شرم نماید. ضمن این‌که غیرت را نیز باید نسبت به رفتارهای ناپه‌نجار و غیر شرعی تقویت نمود، آنجا که امام علی (ع) می‌فرمایند: «ارزش هر فرد به اندازه همت او... و میزان عفتش به اندازه غیرت اوست» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق.).

افزون بر این، چون کودک عضوی از اجتماع می‌باشد، باید به گونه‌ای رشد و پرورش یابد که نه تنها جامعه او را بپذیرد، بلکه او نیز بتواند در اجتماع در امنیت و آرامش به سر برد. از این رو اولین اصل، رعایت نظافت و پاکیزگی فردی است، زیرا خداوند اسلام را بر پاکی و نظافت بنیان نهاده است، پس از همان اوان کودکی باید رعایت حق نظافت و پاکیزگی در مورد او (کودک) صورت پذیرد، همان‌گونه که در روایتی پیامبر (ص) به نقل از امام رضا (ع) می‌فرمایند: «کودکان خود را از بوی بد و چربی، پاکیزه نگهدارید» (طبرسی، ۱۴۱۲ ق.) تا در نهایت، انجام این مهم (نظافت و پاکیزگی) به صورت ملکه در وجود کودک ثابت و استوار شود، سپس رعایت دیگر مهارت‌های اجتماعی می‌باشد، مانند ارتباط با دیگران و مصاحبت با افراد شایسته، احسان، خویشن‌داری یا صبوربودن و تحمل کردن سختی‌ها و...، به گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین آداب اجتماعی، حسن معاشرت با مردم و احترام به آن‌هاست، همان‌گونه که در سوره اسراء، آیه شریفه ۵۳، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرمایند: «به بندگانم بگو به بهترین وجه سخن بگویند.» امام علی (ع) نیز در وصیت خود به امام حسن (ع) می‌فرمایند: «با مردم به نیکویی سخن

بگوئید، همان گونه که خداوند شما را به آن امر کرده است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق.). در کنار این مهم، آنچه در رفتار و گفتار شخص نیز مؤثر است، هم‌نشینی با افراد شایسته است که پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: اگر باغی از باغ‌های بهشت را دیدید با عجله به آن وارد شوید، به ایشان عرض شد باغ بهشت چیست؟ فرمودند: «همنشینی با مؤمنین» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق.).

این در حالی است که، نه تنها کودک از والدین الگو برداری می‌کند، بلکه باید حتی رفت و آمد کودک و والدین با دیگران حساب شده و کنترل شود. نباید افراد بی‌بندوبار در محیط خانه راه پیدا کند، زیرا حضورشان در خانه و سخن گفتن با آن‌ها، می‌تواند در رفتار و گفتار کودکان اثر گذارد. طبیعت انسان طوری است که با دیدن رفتار دیگران زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد، به همین جهت، اعمال و رفتار خانواده، با اعضای خانواده و با دیگران، مؤثرترین روش تربیت فرزندان است، زیرا شخصیت کودکان در سال‌های اولیه زندگی، بر پایه و اساس الگوگیری و الگوپذیری از خانواده شکل می‌گیرد.

از این رو نقش بارز والدین و دیگر اعضای خانواده، با آموزش صحیح تعالیم دینی و آداب اسلامی به کودک به خوبی ثابت می‌شود که برای تأثیر بهتر، به کارگیری امر و نهی توأم با محبت و به دور از خشونت ضرورت می‌یابد، افزون بر این، یکی از شروط لازم چنین تأثیری، قابل فهم‌بودن آن برای کودک است، لیکن پدر و مادر باید با توجه به آمادگی ذهنی و ادراکی کودک به او دستور دهند و باید بین علم و عمل آن‌ها به عنوان مربی هماهنگی وجود داشته باشد. از این رو پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ما گروه پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه عقل‌شان سخن بگوئیم» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.). همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «مردم را با اعمال خود، به خوبی‌ها دعوت نمایید و تنها به زبان اکتفا نکنید.»

(مجلسی، ۱۴۰۳ ق.)، یعنی آنچه را با زبان خوب یا بد می‌دانید، در عمل هم مورد توجه قرار دهید.

بر این اساس، باید گفت که پیش‌شرط تأثیر امر و نهی والدین و یا دیگر اعضای خانواده این است که خود آن‌ها عمل‌کننده به مسائل و احکام دینی باشند که پیش‌شرط آن (عمل کردن) نیز، باور قلبی ایشان به آموزه‌های الهی است. افزون بر این، زمانی که چنین امر و نهی‌هایی نسبت به بایدها و نبایدهای دینی کودک، در حد متعارف و بدور از هر گونه خرافه‌پرستی و آداب غلط صورت می‌گیرد، کودک از اعمال و رفتارشان تعالیم صحیح دینی و فضایل اخلاقی را یاد می‌گیرد و در پی اصلاح نواقص خود برمی‌آید، بدون این‌که در پذیرش احکام و فرایض دینی مجبور باشد. از دیگر سو، نقش زمان و مکان را در القای این تعالیم دینی و آداب اسلامی نباید نادیده گرفت، لیکن لحظات خستگی، آشفتگی، خواب‌آلودگی، اضطراب و کسالت‌های جسمی و روحی، زمان خوبی برای این امر خطیر و مقدس نیست.

نتیجه‌گیری

این مطالعه نشان می‌دهد که بر پایه فطرت الهی و کرامت انسانی، کودک حق برخورداری از سلامت معنوی را دارد و سزاوار یادگیری و تعلیم اصول اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی است تا در سایه عنایت به ابعاد وجودی و نیز بهره‌گیری از محیط پرورش مناسب و دوستدار کودک، زمینه رشد و تعالی او فراهم شود. از این رو والدین باید با مسئولیت‌پذیری، این وظیفه مهم و حساس را به درستی برگیرند و با آگاهی و فرزندپروری شایسته، فرزندان خود را در مسیر سعادت و کمال قرار دهند. از آنچه تاکنون گفته شد، نتایج زیر حاصل می‌گردد:

۱- دین مبین اسلام، کودک را نعمت و امانت الهی در دستان والدین می‌داند و برای تربیت و پرورش وی از جهت جسمی، روحی و روانی، اجتماعی، معنوی و اخلاقی، تأکیدات و توصیه‌های متعددی بیان داشته است به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود بر پایه آموزه‌های این شریعت مقدس، الگویی جامع و کامل تربیتی و حقوقی برای کودکان قابل تدوین و ارائه است.

۲- بر اساس فطرت توحیدی که خداوند در وجود طفل به عاریه گذاشته است، طهارت و پاکی روح نشأت می‌گیرد که زمینه خداگرایی و پذیرش اعتقادات دینی و مذهبی برای وی فراهم می‌آید. از دیگرسو، کودک به عنوان یک انسان کامل از شخصیت، کرامت و حیثیت انسانی به ویژه حق سلامت معنوی برخوردار است که رفتار انسانی شایسته و برنامه تربیتی بایسته‌ای را می‌طلبد. از این رو، مسئولیت خطیر والدین در برابر وی (کودک) شکل می‌گیرد و می‌طلبد تعلیم و تربیت‌شان را بر چارچوب اصولی همچون «اصل مصلحت‌محوری»، «محبت، مسامحه و مدارا»، «تدریجی‌بودن آموزش‌ها در سایه تشویق و تمجید»، «مشارکت و هم‌فکری و هم‌یاری»، «اعتدال و میانه‌روی» استوار نمایند.

۳- والدین با احیای فطرت و شخصیت و سوق دادن طفل به صفات پسندیده، فقرزدایی و سالم‌سازی محیط و تغذیه پاک باید بستری مناسب در جهت بهره‌مندی از سلامت معنوی، با هدف رشد و تعالی روحی و روانی فراهم آورند و با ارتقای آگاهی و نظارت صحیح بر اعمال و رفتار کودک از هر گونه کج‌روی و انحراف وی به ویژه در عصر کنونی که با پیشرفت تکنولوژی زمینه تهدید و آسیب به سلامت معنوی گسترش یافته است، ممانعت به عمل آورند.

پی‌نوشت

۱. خلاصه این مقاله به عنوان مقاله منتخب سومین همایش ملی سلامت معنوی دی‌ماه ۱۳۹۴ اعلام شده است.

فهرست منابع

The Holy Qur'an.

Abbasi, M. Azizi, F. Shamsi Gooshki, E. Naseri Rad, M. Akbari Lakeh, M. (2012). Conceptual Definition and Operationalization of Spiritual Health: A Methodological Study. *Quartely of Medical Ethics*. 6(20): 11-44. [Persian]

Ahmadi Mianji, A. (2005). *Makatib al-A'imma*. 1th ed. Qom: Dar al-Hadith; Vol.2, 239. [Arabic]

Al-Jaziri, A. Qa'ravi, M. Yasser, M. (1998). *Al-Fiqh 'Ala' al-Madhahib al-Arba'a va Madhhab Ahl al-Byte (PBUT)*. 1th ed. Beirut: Dar al-Sqlyn; Vol.2, 411. [Arabic]

Al-Hendi al-Borhani, H. (1988). *Kanz al-'Ummal*. Beirut: al-Risala Institute; Vol.16, 441-456. [Arabic]

Amid, H. (1995). *Amid dictionary*. 1th ed. Tehran: Amir kabir Publications Institute; 747, 991. [Persian]

Amid Zanjani, A. Tavakoli, MM. (2007). Innate Dignity of Human in Islam and Islamic Human Rights. *Law Quartery*. 37(4): 161-189. [Persian]

Ansari, GH. (2007). *Mawsuat-u-Ahkam al-Atfal va Adillateha*. 1th ed. Qom: Jurisprudential Center of A'imma al-Ath'ar (PBUT); Vol.3, 409. [Arabic]

Baradar, M. (2007). *The Rights of Child upon Parents*. 1th ed. Tehran: Hawwa publications; 115. [Persian]

Damari, B. (2009). *Spiritual Health*. Tehran: Publications of Medicine and Community; 16-21. [Persian]

Dehkhoda, AA. (1998). *Persian Dictionary*. Tehran: Tehran University; Vol.12, 18866-67. [Persian]

- Falsafi, MT. (1962). *Child in the Perspectiv of Inheritance and upbringing*. Tehran: Board for Islmic Teachings Publication; Vol.2, 25. [Persian]
- Helli, J. (1982). *Ma'arij al-Osool*. 1th ed. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; 221. [Arabic]
- Horr 'Aameli, M. (1988). *Wasa'il al-Shi'a*. 1th ed. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; Vol.4, 20. [Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1992). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. 2th ed. Qom: Publications Office of Affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom; Vol.4, 171, 408. [Arabic]
- Ibn Sho'be Harrani, H. (1983). *Tohf al-Oqool*. 2th ed. Qom: The Society of Teachers; 199-270. [Arabic]
- Javadi Amoli, A. (1987). *Dignity in the Qur'an*. Tehran: Center for Cultral Raja' Publication; 21. [Persian]
- Kolayni, M. (1986). *Al-Kafi*. 4th ed. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya; Vol.1, 23-7; Vol.2, 86-312; Vol.5, 93; Vol.6, 48. [Arabic]
- Leithy Waseti, A. (1997). *Oyun al-Ahkam va al-Mawa'z*. 1th ed. Qom: Dar al-Hadith; 21-550. [Arabic]
- Lezgi, H. Hejvani, MM. (2005). Violence and Toleration in the Literature of the Child. *Humanism Bulletin*. 45-46: 189-210. [Persian]
- Majlesi Isfahani, MB. (1982). *Bihar al-Anwar*. 2th ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath; Vol.3, 281; Vol.68, 236; Vol.71, 188; Vol.100, 9; Vol.1, 218; Vol.5, 198. [Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e-Nemooneh*. 1th ed. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya; Vol.16, 418-23; Vol.24, 287. [Persian]
- Meghdadi, MM. (2007-2008). The Corporal Punishment of Children, Education or Violence. *Human Rights*. 2(2) & 3(1): 9-26. [Persian]
- Meghdadi, MM. (2011). The Position and Influence of Interest in the Supervision of Child in the Perspective of Jurisprudence and Law. *Journal of Women Strategic Studies*. 4(54): 175-210. [Persian]
- Meybodi, H. (1990). *The Collection of Poems of Imam Ali (AS)*. 1th ed. Qom: Neda-e-Islam; 182. [Arabic]

- Moraveji Tabasi, MJ. (1999). *The Rights of Children in the School of Ahl al-Bayt (AS)*. 7th ed. Qom: Boostan-e-Ketab Publications; 140. [Persian]
- Mousavi Golpayegani, MR. (1991). *Al-Durar al-Mandoud*. 1th ed. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim; Vol.2, 281. [Arabic]
- Mousavi Khomeini, R. (No Date). *Tahrir al-Wasila*. 1th ed. Qom: Dar al-Elm Press Institute; Vol.2, 12-22. [Arabic]
- Najafi, MH. (1983). *Javaher al-Kalam*. 7th ed. Beirut: Dar Ihya'al-Turath al-Arabi; Vol.26, 3. [Arabic]
- Nouri, H. (1987). *Mostadrak al-Wasa'il*. 1th ed. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; Vol.15, 164. [Arabic]
- Payandeh, A. (2003). *Nahj al-Fesahah*. 4th ed. Tehran: Danesh publications; 453. [Persian]
- SafiKhani, H. (2007). The Health in the Perspective of Islam. *Quarterly of Social Securance*. 9(28): 225-246. [Persian]
- Sharif al-Radi, M. (1993). *Nahj al-Balagha*. 1th ed. Qom: Hejrat; 477-545. [Arabic]
- Tabarsi, H. (1991). *Makarim al-Akhlaq*. 4th ed. Qom: Al-Sharifi al-Radi; 223. [Arabic]
- Tamimi Amodi, A. (1989). *Ghurur al-Hikam va Durar al-Kalim*. 2th ed. Qom: Dar al- kitab al-Islami; 627, 634. [Arabic]
- Waram Ibn Abi Firas, M. (1989). *Tanbih al-khawaṭir va nuzhat al-nawaṭir*. 1th ed. Qom: Maktaba al-Faqih; 6. [Arabic]

یادداشت شناسه مؤلفان

محمد مهدی مقدادی: دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران.

مریم جوادپور: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران.

(نویسنده مسئول)

پست الکترونیک: javadpour89@yahoo.com

The Parents Role in Promoting the Spiritual Health of Children in Islam

Mohammad Mahdi Meghdadi

Maryam Javadpour

Abstract

Background: According to the innate dignity of human, a child is born with an inmost tendency and spiritual attraction which is called the divine nature that is somewhere between the child's delicate feelings on one hand, and the center of the universe i.e., the origin of the most high on the other hand. So accordingly, the child is ready for growth, efflorescence, and development. Hence, paying attention to preserve and promote this values brings about human perfection, and mental and spiritual health. The present article seeks to answer the questions that what is the foundations for children's spiritual education, principles of preventing spiritual damage and solutions of providing spiritual health in perspective of Islam?

Method: In this study of concept analysis, Islamic texts was used to answer the research questions.

Results: The child's capacity and elegance requires the parents, as the first and the most important child's teachers and nurturers, to play a vital role in promoting the child's spiritual health to protect and support the child's vulnerable soul on the basis of common reason and in the shadow of the revival of child's personality, along with providing welfare, knowledge and cultural reinforcement, away from any form of extravagance and violence, with the gradual teachings, and providing a healthy environment.

Conclusion: Based on the Islamic teachings, any direct or indirect deviation and distortion to suppress the monotheism nature could cause damages and negative effects in the child's soul and mind, and it harms the child's spiritual health. Hence, parents' negligence or carelessness to the child's spiritual health not only causes unpleasant

perils for child's development but also can affect the families and communities in a negative way.

Keywords

Spiritual Health, Child, Dignity, Nature, Parents

Please cite this article as:

Meghdadi, MM. Javadpour, M. (2017). The Parents Role in Promoting the Spiritual Health of Children in Islam. *Med History J.* 8(29): 83-117.